

بن بست روشنایی

در افغانستان متأسفانه همینکه یک تعداد افراد برای ما کف زدند، و حاضر شدند به سخنان ما گوش بدهند دفعه‌تاً خواب ارگ و تاج تخت را می‌بینیم و خود را رهبر و پیشوای مردم می‌شماریم، و بعد هم شروع می‌کنیم به خیز و جست‌ها و اخطار کردن‌ها و سردادن شعارهای تند و تیز، بدون آنکه اندکی با خود فکر کنیم و بسنجیم که آیا خواسته‌هایی را که مطرح می‌کنیم میتوانیم بدست بیاوریم و یا اینکه در حد شعار باقی خواهند ماند؟

اکنون به نظر میرسید که جنبش روشنایی که با آن همه سروصدایی که شروع به اعتراض کرده بود آهسته آهسته سیر نزولی خود را می‌پیماید و مانند آتش که از چوب ارچه بر می‌خیزد، که به سرعت شعله‌هایش زبانه میکشد و به همان سرعت سرد میشود و به خاکستر تبدیل میشود، روبه سرد شدن و کم رنگ شدن است.

رسیدن جنبش روشنایی به این بن بست از همان آغاز اعتراضات رهبران و سازمان دهندگان این جنبش با شعارهای که میدادند و خواسته‌هایی را که مطرح میکردند قابل درک بود. از همان آغاز معلوم بود که آنچه را که رهبران این جنبش برای خود هدف تعیین کرده بودند و به مردم وعده داده بودند، یعنی لغو مسیر برق وارداتی از طریق سالنگ و عبور آن از طریق بامیان، هدفی بود غیر قابل دسترسی.

اشتباه بزرگ رهبران و سازمان دهندگان اعتراضات در داخل و خارج این بود که نمیدانستند که در برابر یک عمل انجام شده قرار گرفته‌اند، و یا هم خوب میدانستند و خود را به نادانی زده بودند. بناً در همچو مواردی دادن شعارهای تند و تیز و تاکید بر اینکه حتی یک وجب هم از خواست‌های خود عقب نشینی نخواهند کرد و به هیچ چیزی راضی نخواهند شد مگر اینکه حکومت کار انتقال برق از مسیر سالنگ را لغو کند و دو باره آنرا از طریق بامیان آغاز کند، خامی و بی‌مایه‌گی این رهبران را نشان میداد.

اکنون برای این رهبران فقط دو انتخاب باقی ماند است. یکی اینکه به اعتراضات مدنی خود ادامه بدهند که در آنصورت به مرور زمان، بدون آنکه به خواست‌های خود برسند این اعتراضات کم رنگ خواهند شد و کارکرد خود را از دست خواهد داد، مگر اینکه از یک قسمت از خواسته‌های خود بگذرند، که برای این کار هم متأسفانه دیر شده است. و نتیجه هم اینکه دیگر مردم اعتماد و اعتبار خود را نه تنها به رهبران و سازمان دهندگان اعتراضات مدنی بلکه به خود اعتراضات مدنی به مثابه یک وسیله رسیدن به خواسته‌های به حق خود، از دست خواهند داد و دیگر حاضر نخواهند شد تا کار و زنگی خود را تعطیل کنند و به خیابان‌ها سرازیر شوند. انتخاب دوم هم این است که تا سرحد برخورد و شورش کردن در برابر حکومت پیش بروند که در آنصورت باز هم به نظر نمیرسد که حکومت حاضر شود کار مسیر انتقال برق از طریق سالنگ را لغو کند.

در دموکراسی محال است که بتوانیم صد فیصد به همه خواست‌های خود دسترسی پیدا کنیم. چون همیشه گروه‌های اجتماعی با افکار، منافع و خواست‌های متفاوت در جامعه موجود میباشند، و اصلاً لازم نیست که این گروه‌ها قومی یا زبانی باشند و یا ایدئولوژیکی - بعضاً با عث برخورد منافع و خواست‌های آنها میشود که در نظر گرفتن منافع یک گروه سبب نفی منافع گروه دیگر میشود. پس یگانه راه همان باز گذاشتن در گفتگو و کنار آمدن و پیدا کردن راه حل میانه است که هیچ یک از گروه‌ها خود را بازنده فکر نکند و همه طرف‌ها به شکل از اشکال راضی شوند. شعارهای تند و تیز جنبش روشنایی و حتی تاکید بر اینکه برآورده نشدن خواسته‌های شان سبب خواهد شد تا عمر این حکومت هم به پایان برسد، نشان میدهد که هنوز هم افراطیت و تمامیت‌خواهی بر اذهان رهبران این جنبش حکومت میکند و بناً راه درازی برای نهادینه شدن دموکراسی در افغانستان در پیشرو داریم.

رهبران جنبش روشنایی اگر راستی هم خواست و آرزوی شان رسانیدن برق و روشن کردن خانه‌های مردم بامیان و دیگر مناطق مرکزی و یا انکشاف متوازن بود، نه مطرح کردن خودشان، به جای پا فشاری بر تغییر مسیر انتقال برق از سالنگ به بامیان، خواستی که عملی شدنش شانس بسیار کم و یا هیچ نداشت، می‌بایست از این نیروی مردمی و از این آمادگی مردم برای اعتراضات مدنی طوری استفاده میکردند که هم بامیان و مناطق دیگر مرکزی صاحب برق میشدند و هم یک سلسله امتیازات دیگری را برای این مناطق در قالب پروژه‌های عمرانی از حکومت تعهد میگرفتند. این رهبران به جای سردادن شعارهای تند و افراطی و اخطار به براندازی نظام و یا قومی ساختن این اعتراضات می‌بایست درجه گفتگو با حکومت را باز می‌گذاشتند و در

یک گفتگوی سالم و بدور از احساسات خواسته های مردم را، نه از خود را، مطرح میکردند و در کنار رسانیدن لاین برق به بامیان که حکومت وعده کرده است یک سلسله امتیازات دیگری را هم برای مردم محروم این مناطق بدست می آورند.

اکنون هم دور از انتظار نیست که این رهبران امتیازات بسیارکلانی را بدست بیاورند، البته نه برای مردم که برای پر کردن جیب های خود شان، چیزی که متأسفانه در افغانستان بسیار معمول است.